

### متن پرسش

سلام و عرض ادب به سوالی چند وقته برام جدی شده: در جلسه ۱۹ ام عرفان نظری ذیل بحث اعیان ثابتة سوالاتی از شما پرسیده می‌شود و بحث است که محیط و ژن و وضعیتهای خارجی دلیل بد یا خوب شدن نیست، انسان انتخابگر است، و محدودیتها به طور ذاتی ضرر ندارد و درکم این بود که دنیا و شرایط و وضعیت بستری است که انسان با اختیار خویش، خود را بروز می‌دهد. اما این روزها مباحث به سمتی رفته که وضعیت و شرایط تاریخی است که انسانها را به کاری می‌کشاند. می‌فهمم این نگاه تاریخی است و روح کلی تاریخ موثر است و بستری است برای اینکه انسان خودش را شکوفا کند. ولی گاهی طوری بیان می‌شود(نه فقط در کلام خودتون) که دیگه پیش آمد است، متوجه ام که ابعاد وسیعی داره این بحثها و جایگاه تفکر داره چندتا مساله برام پیش آمده اگر چون شهدا مجاهدانه در عرصه انقلاب اسلامی ایستاده باشیم و خودمان را مصداق حق نپنداریم بلکه عبدی فقیر مضطر درک کنیم، این بیان و نگاه منجر به رویت آغوش حق و میدان واقعی می‌شود و پیش آمدهایش همه جلوات اوست و با توکل و باوری از جنس اهل بیت علیهم السلام می‌توان استقامت و نشاط داشت یا به قول شما در انتظار و وارستگی میشه حرکت کرد و هر دمش شهادت است. اما اگر دچار تنبلی یا فشلی یا حق پنداری خود شویم، قضیه مبدل به ظلمهایی به اسم خدا خواست و تاریخ چنان است و... می‌شود و قصه هایی درآوردیم که عرض می‌کنم، عده ای آسیب دیده اند و تازه کل فضای فکری رو می‌زنند و تفکیک شخص و تفکر ابتلای زمین گیری عده ای می‌شود. مساله دوم که سوال جدی تری شده برابیم، قصه معاد و حشر است، پس معنای حساب و کتاب حق و مواجهه با اعمال چه می‌شود؟ اینگونه که هرکسی بنا بر احوال و وضعیت خویش کاری کرده پس دیگه یوم حشر و تغابن و قیامت و... به چه معناست؟ گویا دیگر هرکس به وسع خود ایستاده و عمل کرده و دیگر جهاد و تلاش فقط منجر به شدت وجود می‌شود. انگار جواب خودم رو دادم ولی سوالم هست هنوز

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. آری! در هر حال، قرارگرفتن در شرایط تاریخی همچنان از ما انتخاب مناسب آن شرایط را می‌طلبد و دیگر آنکه می‌توان با قرارگرفتن در معرض جلوات الهی، در عین حضور در نوعی استقامت و نشاط، در میدان انتظار و وارستگی حاضر شد و جمع این دو بسیار مهم است و حقیقتاً اینکه انسان گرفتار حق پنداری خود شود، خطری است بسیار جدی و مسلماً چنانچه در مقابل انسان، افق توحیدی گشوده شود - به جای ابژه کردن وجود خدا- به خوبی می‌یابد که نسبت به آن افق

بیکرانه توحیدی هیچ است هیچ، ولی در عین امیدواری. زیرا با افق گشوده ای که تجلیات خاصی به سوی انسان دارد، روبرو می‌باشد. ۲. معاد و حشر، حضور در ساحتی است که اجمال حضور انسان موحد در این دنیا در آن ساحت به تفصیل می‌آید و حقیقتاً آن ساحت است که انسان با اصیل‌ترین و روشن‌ترین حضوری که به دنبال آن بود در خود و در جهانی که در آن حاضر می‌شود، روبرو می‌گردد.

موفق باشید